148

Risāla dar uṣūl-i-dīn.
(theology).

4

Lucknow
26.II.28.
W.I.



بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین والصلوة والسلام
علی رسوله محمد وآله اجمعین الطیبین الطاهرین بدانکه
حق سبحانه تعالی همچنانکه بر همه بندگان مکلف عاقل بالغ فرض عین است
علم بندگی نیز فرض عین ست بحکم حدیث حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه وسلم طلب العلم فریضة علی کل مسلم ومسلمة مراد ازین
علم علم عبادت ست یعنی فرض وواجب وغیر ذلک هر عبادتی را میباید
دانستن ویاد گرفتن تا عبادت صحیح ومعتبر باشد و [illegible] شده نماند که

2

درین زمان اکثر از خاص و عام مسلمانان از جهة کمال

غفلت از عذاب و عقاب حضرت رب الارباب در طاعت

و بندگی بی رغبت شده بودند و در طلب علم دینی و مسائل شرعی

که دانستن آن در دین اسلام فرض و لازم است بواسطهٔ

قصور همت بی میل شده بودند بنابر حکم التعظیم لامر الله و الشفقة

علی خلق الله عمل نموده این بندهٔ کمینه محتاج گناهکار

امیدوار برحمت کردگار خادم شرع مصطفی مروج دین

محمدی قطب الدین محمد بن غیاث الدین علی غفر الله لهما

چند مسائل در بیان ایمان و اسلام و احکام و ارکان و در بیان

فرض و واجب شریعت و در بیان عبادت که دانستن آن فرض

است بر سبیل اقتصار در قید تحریر آورده که یاد گرفتن و عمل کردن

بآن مسائل موجب رستگاری دنیا و آخرت و بر عامهٔ مسلمانان

آسان باشد و ترتیب کرده شد این رساله را بر چند مسائل

مسئله بدانکه ایمان اقرار کردن است بزبان یعنی گفتن کلمهٔ طیب

لا اله الا الله محمد رسول الله و باور داشتن معنی

این کلمه را بدل که خدای تعالی یکی است و محمد رسول الله فرستادهٔ

وی

منافق بود و هر که اعتقاد
نبود مبتدع باشد و هر که اصلاح
نبود در ایمان بود و هر که حرمت نبود
فاسق باشد ۱۲ جامع الجواهر [illegible]

دوم آنست و پیغامبر بر حق است مسئله اگر ترا پرسند که ارکان ایمان

چند است جواب بگو دو است اقرار باللسان و تصدیق بالقلب

مسئله اگر ترا پرسند که احکام ایمان چند است جواب بگو هفت است

هر که ایمان آرد آزاد دارد از کشتن و اسیر کردن و مال او را بناحق گرفتن

و او را بی جهت شرعی رنجانیدن و بر وی گمان بد بردن روا نباشد

و این پنج حکم تعلق بدنیا دارد و دو حکم دیگر تعلق باخرت دارد

اول هر که با ایمان بود از عذاب ابدی دوزخ خلاص یابد و دیگر

آنکه عاقبت جای او در بهشت باشد مسئله اگر ترا پرسند که شرائط

از

ایمان عبارت از تصدیق است و اقرار شرط است برا
اجرای احکام اینست مذهب محققان و بعض [illegible] و اختیار
شیخ ابی منصور ماتریدی اینست [illegible] ان تقدیر
اگر کسی تصدیق قلبی داشته باشد و در زبان اقرار نکند عند الله
مؤمن باشد اگر چه احکام ایمان بر وی جاری نشود و اگر اقرار کند
نکند و اگر تصدیق بقلب ندارد [illegible] اجرا کنند از ما عند الله
همچو منافقان و در دنیا احکام بر وی اجرا [illegible] مطلق نیست کما قال
مؤمن نیست و حکم [illegible] بیرون ایشان [illegible] من النار
الله تعالی ان المنافقین فی الدرک الاسفل [illegible]

ایمان چند است جواب بگو هفت است اول ایمان آوردن بغیب دوم علم

غیب را خاصهٔ حق تعالی دانستن سیوم باختیار خود ایمان آوردن

چهارم حلالهای خدای تعالی را حلال دانستن پنجم حرامهای خدای تعالی را

حرام دانستن ششم از عذاب خدای تعالی ترسیدن هفتم برحمت خدای تعالی

امیدوار بودن مسئله اگر ترا پرسند که شرط وجوب ایمان چیست

جواب بگو عقل و بلوغ و شرط همه طاعتها ایمان است مسئله اگر ترا پرسند

بلوغ کودک باحتلام باشد یا بحمل داشتن یا بانزال و بلوغ دختر باحتلام یا بحیض یا بحمل و به نا یافتن این علامات به پانزده سالگی

که حقیقت ایمان چیست یا دین چیست یا اسلام چیست یا مسلمانی چیست

جواب بگو قبول کردن همه فرمانهای خدای تعالی مسئله اگر ترا پرسند که ایمان

مفصل

مفصل کدام است جواب بگو آمنت بالله وملائکته وکتبه ورسله

یعنی ایمان آوردم بخدا

والیوم الآخر والقدر خیره وشره من الله تعالی والبعث بعد

یعنی ایمان آوردم برینکه نیکی وبدی بتقدیر وقضا واراده
حق تعالی است لیکن نیکی برضا وامر وی است نه بدی ۱۲ ابرهیم

الموت مسئله اگر ترا پرسند که ایمان مجمل کدام است جواب بگو آمنت

وصحیح آنست که ایمان مفصل بهر دو نا باتفاق
درست باشد لذا امام اعظم در فقه اکبر ایمان مفصل را

بالله کما هو باسمائه وصفاته وقبلت جمیع احکامه مسئله اگر ترا

ومجمل را باین الفاظ نیز گفته اند که بدل
تصدیق کنی وبزبان گوئی آمنت بالله

پرسند که فرائض شریعت چند است جواب بگو پنج است اول کلمه

شهادت گفتن دوم پنج وقت نماز گزاردن سوم روزه ماه

مبارک رمضان داشتن چهارم زکوة مال دادن پنجم حج گزاردن

یعنی یکبار در عمر خود ۱۲ ابرهیم

هر کرا توانائی زاد وراحله باشد واین پنج چیز بنای مسلمانی است

مسئله اگر ترا پرسند که واجبات شریعت چند است جواب بگو هفت است

اول صدقهٔ فطر دادن دوم قربانی دادن سیوم نماز وتر

گزاردن چهارم نفقهٔ ذوی الارحام دادن پنجم خدمت مادر و

پدر کردن ششم خدمت زن شوهر خود کردن هفتم عمره بجای آوردن

مسئله اگر ترا پرسند که سنت اسلام چند است جواب بگو هفت است اول

ختنه کردن دوم موی لب گرفتن سیوم موی بینی کندیدن چهارم

ناخن دست و پای گرفتن پنجم موی سر تراشیدن ششم موی بغل گرفتن

هفتم موی زیر ناف گرفتن مسئله بدانکه احکام شریعت هشت است

اول فرض دوم واجب سیوم سنت چهارم مستحب پنجم ...

نوضو دوم واجب سیوم سنت چهارم مستحب پنجم حلال ششم مباح هفتم مکروه هشتم

حرام مسئله بدانکه در طهارت وضو چهار چیز فرض است اول شستن روی از بن موی

پیشانی تا زیر زنخ و از نرمه گوش تا نرمه گوش دیگر دوم هر دو دست

را شستن تا بالای آرنج سیوم چهار حصه سر مسح کردن چهارم هر دو پای را

شستن تا بالای شتالنگ مسئله بدانکه در طهارت ده چیز سنت است

اول استنجا کردن دوم بسم الله گفتن یعنی بسم الله العظیم والحمد لله

علی دین الاسلام الاسلام حق والکفر باطل قبول کردم دین مسلمانی را

وآنچه در وی است و بیزارم و بیزار شدم از کفر و کافری وآنچه موجب کفر است

بفعل کم از واجب و عتاب بترک و
آن آنست که باشد بر صحیح و کافر شود بانکار
اما بتهاون و استخفاف کافر شود ۱۲
مستحب آنست که او را گاه گاه کرده باشد
یا دوست داشته او را حق و حکم او ثواب
است بفعل کم از سنت و ناعتاب بترک و
این را مندوب و تطوع و نفل نیز نامند ۱۲
مباح آنست که مخیر باشد در فعل و ترک او
و حکم او نا ثواب و ناعتاب ۱۲ برهنه
مکروه بر دو گونه است تحریمه و تنزیهیه تنزیهیه
آنست که در فعل او ترس نباشد و حکم او
اندک ثوابی است بترک و تحریمه آنست که
در فعل او ترس باشد چون نومیدی شفاعت
و عقوبت بنار و حکم او ثواب است بترک
و بزهکاری است بفعل ۱۲ برهنه
حرام آنست که ثابت شود منع او بدلیل قطعی
یا ظنی و حکم او ثواب است بترک لله تعالی
و عقاب بفعل و کفر باستحلال قطعی نه ظنی وهو
المختار وهو الصحیح ۱۲ [illegible]

سیوم هر دو دست شستن تا بند دست چهارم مسواک کردن پنجم آب در دهن کردن

یعنی بعد از فراغ مسواک را بشوید تا نجاست ... و مسواک نکند و بعضی ... استاده

ششم آب در بینی کردن هفتم خلال ریش کردن هشتم خلال انگشتان دست و پای کردن

نهم مسح همه سر و گوش کردن دهم هر عضوی را سه بار شستن مسئله بدانکه

در طهارت شش چیز مستحب است اول نیت وضو کردن دوم ترتیب وضو

ای قصد ازالة الحدث یا جواز نماز

ساختن سیوم هر عضوی را پیاپی شستن چهارم هر عضوی را از طرف راست

شستن پنجم تمام سر مسح کردن ششم مسح گردن کردن مسئله بدانکه شکننده وضو

بیست چیز است هفت از پیش اول بول دوم ودی سیوم مذی چهارم منی پنجم

آب زرد و تنک که بعد از ملاعبت

پنجم شکر پاره ششم خون حیض هفتم خون استحاضه و سه چیز دیگر از پس ظاهر میشود اول شکر

غایط

غایط دوم باد سیوم کرم مرده زد یکر کیا از غیر پیش و پس ست اول خون

ریم دوم ریم روان سیوم زرد آب روان چهارم قی پر کی دهن پنجم خنده

قهقهه بالغ در نمازی که با رکوع و سجود باشد ششم دیوانگی هفتم بیهوشی هشتم

مستی نهم خواب تکیه زده دهم مباشرت فاحشه مسله موجب غسل فرض

پنج ست اول انزال منی اگر چه بی شهوت باشد دوم تیک غائب شدن حشفه

سیوم خروج منی زن از حیض چهارم خلاص زن از نفاس پنجم هر زنی را

کافر که مسلمان شود ایام غسل باید بهر نماز مدام مسله غسل بر چهار وجه است

اول فرض دوم واجب سیوم سنت چهارم مستحب و غسل فرض پنج است چه خواب گفته شد

وغسل واجب دو است اول غسل میت دوم غسل کافری که با جنابت مسلمان شده باشد

وغسل سنت چهار است اول غسل روز جمعه دوم غسل روز عرفه سیوم غسل هر دو عید

این برای نماز است

چهارم غسل احرام حج و غسل مستحب سه است اول غسل کسی که بسال بالغ شده باشد

این نیز در حق حاجیان است

دوم غسل کافری که بی جنابت مسلمان شده باشد سیوم غسل کودکی که جنب شده باشد

مسئله بدانکه در غسل سه چیز فرض است اول دهن شستن دوم بینی شستن

سیوم تمام تن را یکبار شستن و سنت غسل پنج است اول هر دو دست شستن

دوم استنجا کردن سیوم نجاست از تن خود دور کردن چهارم وضو کردن

پنجم تمام تن را سه بار شستن مسئله بدانکه در تیمم سه چیز فرض است اول نیت کردن

کردن دوم هر دو دست زدن بر خاک پاک از برای مالیدن روی سوم

هر دو دست زدن بر خاک پاک از برای مالیدن هر دو دست تا بالای آرنج

مسئله بدانکه شکننده تیمم دو چیز است اول هر چه شکننده وضوست دوم یافتن

آب اگر قادر باشد بر استعمال آن مسئله بدانکه مسح بر موزه کسی را جایز

است که بطهارت کامله پوشیده باشد اگر بعد از آن بی وضو شود مسح بر موزه

کند و فرض مسح بر موزه سه خط است مقدار سه انگشت دست مدت مسح مقیم

یک شبانروز است و مسافر را سه شبانروز است از وقت حدث و جایز نیست

مسح بر موزه که دریده باشد مقدار سه انگشت پای مسئله بدانکه شکننده مسح چهار

بود لیکن در عرف ما روانه که اجرت بعد خروج میدهند و ایشان زمان میتوانند که بعسره بعلل کنند و حلوا ... که محدث متیمم با جامع تیمم نکند اگرچه خوف ... الصحیح گرمی سخت نیز مبیح تیمم است ... دیگر از آدمی و جز آن اگر ... منع کنند اسیر را از وضو و نماز تیمم کند و با شارت گزارد پس اعاده کند و همچنین اگر یکی مردی را از وضو منع کرد بتیمم گزارد و اعاده کند مگر چون خارج شهر باشد که نزدیک ابو حنیفه اعاده نکند اما ترسنده از دده باتفاق اعاده نکند یا از جهت تشنگی خود یا غیر بفعل یا قوة پس وضو نکند ... که از برای پختن آش محتاج بود لیکن در ظهیریه گوید اگر از برای خمیر کردن آرد احتیاج بود تیمم روا بود و از برای شوربا نه و نه با آبی که در بیابان در کوزه یا خزانی موضع نهاده باشد برای نوشیدن مگر چون از کثرت استدلال کرده شود که از برای نوشیدن و توضی است یا از جهت نایافتن آلت پس اگر برف یابد مسح آله گداختن تیمم نکند و بعوکی روا بود و اگر دستار پاک دارد تیمم نکند و اگر یار یا دلو دارد سوال از وی واجب نه و اگر سبو آن کرد وی انتظار فرمود نزدیک ابو حنیفه انتظار مستحب است تا آخر وقت و نزدیک خوف تیمم گزارد یا از جهت خوف فوت نمازی که خلف ندارد چون نماز عید ... پس اگر در مصلی ...

و معنی این سخن آنست که اگر متوضی پایها شست و موزه در پوشید بعد از آن اگر حدث کرد ... مسح تواند

برای اظهار خطوط در ظاهر روایت شرط نه لیکن سنت است مسح کند بر ظاهر موزه تا ... که بسوی انگشتان باشد اگرچه مقطوع الاصابع بود ...

نیست اول هر چند شکسته وضو باشد که گذشتن مدت مسح سیوم بیرون آمدن

یک موزه یا هر دو موزه آنچه در حکم این است یعنی اکثر قدم بطرف ساق چهارم در آمدن

آب در یک موزه یا هر دو موزه چنانچه آب در پشتا لنک رسد مسئله بدانکه اقل

مدت حیض را سه شبانروز است و اگر ازین کمتر باشد استحاضه بود و اکثر مدت

حیض را ده شبانروز است و اگر ازین زیاده باشد استحاضه بود بدانکه اکثر

مدت نفاس را چهل شبانروز است و اگر ازین زیاده باشد استحاضه بود و اقل مدت

نفاس را حدی نیست و حکم حایض و نفسا آنست که ترک کنند زن حایضه و نفسا

از هشت چیز نماز و روزه و جماع و در آمدن بدر مسجد و طواف خانه کعبه و خواندن

قرآن

ودن و نوشتن قرآن و گرفتن مصحف بغیر غلاف و لیکن بعد از حیض و نفاس

روزه را قضا کند نه نماز را مسئله بدانکه فرائض نماز چهارده چیزست اول پاکی

تن از حدث و جنابت دوم پاکی جامه سوم پاکی جای چهارم ستر عورت مردان را

از ناف تا زانو و زنان حره را از سر تا قدم مگر روی و دو دست و دو پای

که در حق نماز عورت نیست پنجم شناختن اوقات نماز ششم روی بقبله آوردن هفتم

نیت نماز کردن این هفت چیز را که بیرون نماز است شرائط نماز گویند و هفت

فرض دیگر که اندرون نماز است اول تکبیر تحریمه دوم قیام سوم قراءت چهارم

رکوع پنجم سجود ششم قعده اخیره مقدار تشهد خواندن هفتم بیرون امدن بصنع مصلی

از نماز بقول یا بفعل و این هفت چیز را ارکان نماز گویند مسئله بدانکه

واجبات نماز دوازده چیز است اوّل خواندن فاتحه دوم ضم کردن سوره با

فاتحه سیوم تعیین قرائت در دو رکعت اوّل چهارم رعایت ترتیب پنجم قعده

اولی ششم التحیات خواندن هفتم از نماز بلفظ سلام بیرون آمدن هشتم

در وتر دعاء قنوت خواندن نهم تکبیرات عیدین گفتن دهم در محل بلند

بلند خواندن یازدهم در محل آهستگی آهسته خواندن دوازدهم تعدیل

ارکان مسئله بدانکه در نماز بیست و هشت چیز سنت است هفت در قیام

و هفت در رکوع و هفت در سجود و هفت در قعده و آن هفت سنت که در

قیام

9

قیام سنت اول دو دست برداشتن تا گوشها از برای تکبیر تحریمه دوم

دست راست را بالای دست چپ نهادن مردان را زیر ناف و زنان

را بر سینه سیوم جمع دو چشم را بر سجده گاه داشتن چهارم سبحانک اللهم

وبحمدک وتبارک اسمک وتعالی جدک ولا اله غیرک خواندن پنجم اعو

ذ بالله من الشیطان الرجیم خواندن ششم بسم الله الرحمن الرحیم خواندن

هفتم آمین خواندن و آن هفت سنت که در رکوع است اول الله اکبر

گفتن از برای رکوع دوم هر دو چشم را بر پشت پای داشتن سیوم هر دو زانو

بدست گرفتن چهارم سه بار سبحان ربی العظیم گفتن پنجم سمع الله لمن حمده

کفتن مر امام را اشنیدن ربنا لک الحمد کفتن مقتدی را و منفرد را جمع کردن

هفتم در قومه آرام کردن وآن هفت سنت که در سجود است اول الله اکبر

کفتن در اول و آخر سجده دوم در هر دو سجده آرام کردن سیوم روی را در

میان دو کف نهادن چهارم سر انکشتان دست و پای طرف قبله کردن
چنانچه سر انکشت برابر کوش بود

پنجم سه بار سبحان ربی الاعلی کفتن ششم بر پشت بینی نکاه کردن هفتم در میان

دو سجده قرار کرفتن وآن هفت سنت که در قعده است اول بر پای چپ نشستن

مرد را در هر دو قعده دوم استاده کردن پای راست را بر سر انکشتان

و زنان را بر سرین نشستن و هر دو پای را جانب راست بیرون آوردن سیوم هر دو دست

دا بر

را بر روی ران نهادن چهارم سر انگشتان دست و پای طرف قبله کردن

پنجم در کنار خود نگاه کردن ششم بر رسول صلی الله علیه و سلم بعد تمام

التحیات گفتن هفتم اللهم اغفر لی و لوالدی و لمن توالد او رحمهما

کما ربیانی صغیرا و اغفر اللهم لجمیع المؤمنین و المؤمنات و المسلمین

و المسلمات الاحیاء منهم و الاموات برحمتک یا ارحم الراحمین

خواندن مسلی بدانکه شکننده نماز بیست و پنج چیز است اول سخن

گفتن دوم بقصد سلام کردن سیوم جواب سلام دادن چهارم

چیزی خوردن پنجم ناله کردن ششم آه کردن هفتم اوه کردن هشتم گریستن

کہ از ترس و امید خدای تعالی نباشد نہم بسعنہ سر فرو شخیخ کردن دهم خواب

عطسہ دادن یازدهم جواب خبر نیک یا خبر بد یا خبر عجیب اگرچہ بذکر یا بقرآن

الحمد لله انا لله سبحان الله

باشد دوازدهم ر غیر امام خود فتح کردن سیزدهم گرفتن امام قرآن

را از غیر مقتدی خود چہاردهم قرآن را غلط خواندن چنانچہ معنی متغیر

شود پانزدهم بر چیزی نجس سجده کردن شانزدهم طلب کردن چیزی از

خدای تعالی مثل چیزی کہ از آدمیان طلبند هفدهم عمل کثیر کردن

هژدهم خندیدن نوزدهم رو یا از قبلہ گردانیدن چنانچہ پشت بقبلہ شود

بیستم ترک فرض کردن بیست و یکم برابر ایستادن زن بمرد اگر در تحریمه

و ادا

و ادای موافق باشند بیست و دوم قرآن از مصحف خواندن بیست و سیوم

اندک باشد یا بسیار در ظاهر روایت نزدیک ابو حنیفه اما اگر دیده و فهمیده آنچه خواند با تلاوت تلقی نکند و همچنین اگر بغیر قرآن دیده و فهمید برآید رحمه

کسی که فرض وقتی میگزارد و یادش آمد که فرض دیگر نگزارده ام اگر

[illegible]

صاحب ترتیب باشد و وقت تنگ نباشد نماز وقتی او فاسد شود بیست و چهارم

در وقت سجده هر دو پای را از زمین جدا کردن بیست و پنجم پیش از امام

ایستادن مسئله بدانکه سجده سهو واجب میشود از برای تدارک نقصان

بسبب پنج چیز اگر نماز گزارنده را سهو واقع شود اول تقدیم رکن چنانچه

رکوع پیش از قرائت کند دوم تاخیر رکن چنانچه در قعده اولی زیاده

بر التحیات خواندن پس رکعت سیوم را تاخیر کند سیوم تکرار رکن چنانچه

دو رکوع کند چهارم ترک احب چنانچه قعدهٔ اولی را ترک کند نهم تغییر واجب

چنانچه آهسته خواند در نمازی که بلند خواندن واجب است مسئله بدانکه

نماز جنازه گزاردن بر میت مؤمن فرض کفایت است وطریق گزاردن

اینست که بگوید نیت کردم که بگزارم نماز جنازه چهار تکبیر نماز برای

خدای تعالی و دعا برای میت در نماز جنازه چهار تکبیر است بعد از تکبیر

اول بگوید سبحانک اللهم وبحمدک وتبارک اسمک وتعالی جدک

وجل ثناءک ولا اله غیرک وبعد از تکبیر دوم بگوید اللهم صل علی

محمد وعلی آل محمد وبارک وسلم کما صلیت وسلمت وبارکت و

درحب

12

رحمت وترحمت على ابراهيم وعلى آل ابراهيم ربنا انك حميد مجيد

وبعد از تكبير سيوم بگويد اللهم اغفر لحيّنا وميّتنا وشاهدنا و

غائبنا وصغيرنا وكبيرنا وذكرنا وانثانا اللهم من احييته منّا

فاحيه على الاسلام ومن توفيته منّا فتوفه على الايمان

برحمتك يا ارحم الراحمين واگر ميت كودك پسر باشد اين دعا بخواند

اللهم اجعله لنا فرطا واجعله لنا اجرا وذخرا واجعله لنا شافعا

ومشفعا واگر ميت دختر باشد اين دعا بخواند اللهم اجعلها

لنا فرطا واجعلها لنا اجرا وذخرا واجعلها لنا شافعة ومشفعة

مسئله اگر ترا پرسند که امام چند اند و قبله چند است جواب بگو پنج امام اند و پنج قبله اول قبله بیت المعمور چهارم قبله [illegible] قبله کعبه سیوم قبله بیت المقدس دوم امام [illegible] دوم قبله عرش [illegible] پنجم قبله [illegible] عقل [illegible] جان [illegible]

مسئله اگر ترا پرسند [illegible] جواب بگو [illegible]

مسئله اگر ترا پرسند که نماز [illegible] جواب [illegible]

[illegible]

برحمتك يا ارحم الراحمين و بعد از تكبير چهارم سلام بگويد

مسئله بدانكه نجاست بر دو نوع ست حكمي و حقيقي حكمي چون حدث و

جنابت و حيض و نفاس طهارت پاكي ازين نجاسة بآب مطلق و آب مكروه روا

باشد نه بآب مستعمل و سركه و گلاب و مثل روا باشد و استعمال

بآب مكروه بوجود آب مطلق در هيچ جا نيست و مكروه نا امار كي

كذا في فتاوى خاني و جامع صغير خاني و نوع دوم حقيقي يعني عيني و اين

نيز بر دو نوع ست مغلظه و مخففه مغلظه چون خمر و بول آدمي صغير و كبير

بول اصوانات ناخوردني و غايط و خون و آب مني و سرگين و بس انكه مرغ

13

خانگی و بطا اهلی و قی که ان پری دهن شان کذا فی الکافی و در فتاوی حسامی گفته

روا باشد شستن این باب مستعمل و آب مقید چون گلاب و سرکه و آنچه بدین

ماند ست و در هدایه آورده که پاک شود نجاست مغلظ و مخففه بشستن سه بار

چون زایل شود عین نجاست و هر بار فشلیده باشد و اگر اثر او ماند ازاله

آن دشوار شود این عفو ست و در فشلیدن معتبر قوت طاقت شوینده ست یعنی تا آنکه

کذا فی الذخیره اگر چه بسیار بود

از تقاطر بماند تا اگر سه بار و شصت چون هر بار بفشلید تا ما فوق خود بمبالغه نکرد برای

آنکه هن است جایز روا نباشد بود در فتاوی صغیر گفته ست که این روایة اصل ست و سگ نشست

کذا فی الخانیه

که احوط است و در غیر روایت اصل اگر سه بار شوید و یکبار بفشلید بسنده باشد و این قول ارفق

و اوسعت او و علیه الفتوی و درهم حساب که گفته شد از درهم شرعی ازین نجاسه مغلظه معفو نیست بسطا او

و وزنا و درهم شرعی عبارت از مثقال است از نجاسه مغلظه یک تن دارد و مثقال از بهیا

کف دست است از نجاسه بیک ربع درم مخففه چنانچه بول حیوانات خوردنی چون گاو و

گوسپند و اسپ و اشتر و پس افکنده طایری که گوشت آن خورده نمیشود چون چرغ و شاهین و باز و اما

پس افکنده طایری که گوشت آن حلال است پاک است چون کبوتر و گنجشک و عقواری

نجاسه مخففه کمتر از چهارم حصه است از جمله جامه و هو الاصح یا اگر شخص نماز بگزارد و مقدار

ربع جامه او بنجاسه خفیفه آلوده شد با نماز او روا باشد کذا فی شرح الخلاصه

مکروهات نماز خمیازه که در نماز مکروه است پس اگر کسی را خمیازه آید باید که دهان خود را بدندان پوشد پس بدست راست بظهر یا بطن
لیکن علامه گفته که بظهر کف پوشد چنانچه باطن او بقبله باشد و دست راست بحال گذارد و بعضی زیر ناف ... دارد تا تارک سنت اعتماد نباشد ۱۲ برهنه
چپ و راست نگریستن و این مکروه آنگاه است که گردن را بپیچد چنانکه روی از جهت قبله بگردد اما نظر بگوشه چشم بی پیچیدن گردن مکروه نه
و علامه گفته که این مکروه اینده نه بعضا و ... حرام است ... سخت حرام است ۱۲ برهنه و مانند سگ نشستن یعنی بر سرین با اینکه زانوها
... گفته ... بر زمین تکیه کنند و این سه چیز است یکی نه گور دیگر نهادن سرین بر زمین یا استادن زانو و دیگر بر اطراف انگشتان
نشستن و این هم مکروه است ۱۲ برهنه پیش از امام در رکوع رفتن یا بسجود و یا برخیزد و در حدیث آمده که آیا نمی‌ترسد یکی از شما
وقتی که بر دارد سر خود را پیش از امام از اینکه بگرداند خدا سر او را سر خر ۱۲ برهنه مکروه است کشیدن عیش و پشم و آنچه مضر باشد
... از ... او ... مگر چون در ... دیگر باشد و همچنین ... از امام محمد آمده که کشیدن ... بهتر است و علامه
گفته که کشیدن انگاه است که یکدست باشد والا سجود ... و در ... گفته که کشیدن ... روا است ... تا چهل بعدد نه بعدد
انی ببر انگشت شهادت و ببر انگشت ... بگیرد و ... چنانچه ببر انگشت شهادت رساند که این ... و این چهل از
مسعود گفته که اگر کسی ... یا ... را بگیرد و بقول امام ... و بقول ابی یوسف ... تا چهل و بقول ابوحنیفه توقف کند
در مسجد ... خاک پنهان کنند که ابن مسعود ... چنین ... کرد ... قصد کند ... باید
بیانه هو الاصح و در خلاصه گفته معتقد ... و در چهار ... رفتن ... اگر چه پیش امام ... و علامه گفته روا است
و اگر ... بقبله شود یا احتیاج ... چنانچه ... یا ... بیاید و اگر ... ۱۲ برهنه چشم پوشیدن
مکروه ... دل بازار ... لیکن از مسعود گفته که چشم بازداشتن علامت ... است ... و خوابیدن علامت ... اگر
کسی گوید ... حضور ... دل ... این حضور دل ... نیست بلکه ... در دل است که ... سنت ... باید ... کسی را
حضور دل حاصل نشود ۱۲ برهنه غایط ... داشتن و ... غلبه ... که ... نتواند مگر آنکه ... بر پای بپیچد یا در
خواندن قرآن ... شود ۱۲ خلاصة الاحکام ... انداختن یا آب بینی ... اما اگر آب بینی خود بخود بچکد پاک شود و ...
اداء ... ۱۲ برهنه سوره‌ای برای نماز معین کردن چنانچه غیر آن نخواند در فرض و نفل الا فاتحه اما آنچه نماز ...
تعیین کرده چنانچه معوذتین در ... و قدر ... و اخلاص در وتر مکروه نه که ... تعیین نکرده ...
این مکروه آنگاه است که ... معتقد جواز نماز نبود و اگر بود و از جهت آسانی خواند مکروه نه ۱۲ برهنه ...
... نه در مسجد خانه ۱۲ برهنه پیش گذرانیده ... این حکم نیز در مسجد جماعت است
... و این در مسجد جماعت ... مکروه است نماز سر برهنه با وجود دستار از جهت کاهلی نه از جهت تضرع که این نیکو است و همچنین مکروه است
نه در مسجد خانه ۱۲ برهنه ... جامه که این ... اهل کتاب است و همچنین با سراویل تنها با وجود جامه دیگر ... و همچنین با جامه
کمتر ۱۲ برهنه و همچنین کمر بند بسته ... جامه ... که در خانه پوشد و با آن جامه جانب کبرای ... و علما گفته اند اگر ... یکی بجامه ...
... و همچنین با جامه ... اگر ... در خانه ...
چون باز گشت جامه ... پوشید و نماز گزارد و خوف ... باشد و همچنین مکروه است با جامه ... یا انگشتر زر ... نماز ...
فارسی روا نه که ... بول در ... استعمال میکنند و نماز بر سجاده ... است که لیس او حرام است ... ارض
... ۱۲ برهنه مکروه است قیام پس صف که در رد فرجه باشد و اگر اول را فرجه باشد ... و ... اول

قال النبي صلى الله عليه وسلم من قرأ هذا الدعاء
قبل المطالعة يكون عالما ... [illegible]
والدعاء هذا اللهم اخرجنا من ظلمات
الفهم واكرمنا بنور الفهم اللهم افتح علينا
ابواب الفضل وانشر علينا خزائن الفهم
برحمتك يا ارحم الراحمين ه

نقلست که هر قومرا چهار جوهرست جوهر اول
ایمانست وجوهر دوم عقل است وجوهر سوم حیاست
وجوهر چهارم عمل صالح است وهر یکی را ازین
چهار دزد ویست دزد ایمان حسد است ودزد
عقل غضب است ودزد حیا طمع است ودزد
عمل صالح غیبت است واین چهار از چهار خیزد
حسد از حرص [illegible] خوردن وطمع
از دوستی دنیا وغیبت از [illegible]
بلکه [illegible] خوردن [illegible] ه

نویت ان اصلی لله تعالی اربع رکعات صلوة آخر الظهر [illegible]
ولم اصل بعد متوجها الی جهة الکعبة الشریفة الله اکبر ه

في السراجية وان يسمع فيها صوت الغناء
والمزامير والمعازف ادخل عليهم بغير اذنهم
لان المنع عن ذلك فرض ه
وفي الذخيرة الصلوة خلف اكل
البنج مكروه وعند صاحب الكشف لا
يجوز وهو الصحيح وكذا افتى في عمل صاحب
النبي [illegible] المفتين في
كتاب آخر كراهيت
سوال اگر زید ماده گاو ذبح کرد
ازین ماده گاو خون بیرون نیامد ونه
جنبید [illegible] ماده گاو بیمار بود و
ماده گاو زنده بود شرعا خوردن
گوشت این ماده گاو حلال است
یا نه جواب حلال است [illegible]
قال علیه السلام من ذاق
[illegible] منه شیئا
[illegible]

[illegible]

تغفیر مُصَلّیان

در جلالی گفته مصلیان شش نوع اند یکی آنکه
میداند که ظهر چهار رکعتست واین فرض است ودو
رکعت بعد او سنت است وبعضی فرض وسنت میدانند پس اگر وی
نیت ظهر کند روا بود وحاجت نیت فرض نیست
وضیت آن چهار فرض وسنت این دو سنت میدانند دیگر آنکه
فرض ونفل میدانند نماز روانه دیگر آنکه میدانند لیکن معنی
میگزارند بعضی فرائض اند وبعضی نفل میگزارد چنانچه میبینید
وفرض را از نفل تمیز نمیکند نماز او روا نه که علی بوحنیفه [illegible]
بنیت شرط است ونوعی آنکه پس امام میگزارد روا بود و اگر
تنها بود روا نه مختار ظهیریه است لیکن در خانیه گفته است
اگر نیت [illegible] در هم کند روا بود الا فرض [illegible] دیگر آنکه میداند
آنچه میگزارند از فرض وسنت همه فرض است روا بود
یا داند نیت سنت از جهة جواز سنت نیت فرض [illegible]
که نماز [illegible] فرض است لیکن در وقت [illegible] روا نه دیگر آنکه میداند
دیگر آنکه این جمله میداند لیکن اگر هر دو فرض وسنت [illegible]
[illegible] در ظهیریه گفته که شخصی که همه رکعات نماز را بفرض میگزارد
[illegible] بود وهمچنین روا بود ونماز قوم که قبل از وسنت بود [illegible]
[illegible] اما نمازی که سنت دارد [illegible] روا بود [illegible]

[illegible]

بنده دو [illegible] واگر [illegible] استادن [illegible] انتظار کند [illegible]

[illegible]

قال عليه السلام ان اصبت فلك عشر حسنات وان اخطأت فلك حسنة

وينبغي ان لا يعتقد ان اصحابه مصيبون قطعا ومخالفوهم مخطئون جزما

وبان المجتهد يخطي ويصيب والحق عند الله واحد هكذا مذكور في المصفى شرح البزدوي

ولا يتمكن المجتهد من اصابة الحق قطعا بل على غلبة الظن حتى اذا سئلنا عن

مذهبنا ومذهب مخالفنا في الفروع بعد اصول الدين يجب علينا ان نجيب بان

مذهبنا صواب ويحتمل الخطأ ومذهب مخالفنا خطأ ويحتمل الصواب جواهر الفقه

يعارض الماصول مذهبنا حق ومذهب الخصم باطل وفي الفروع مذهبنا صواب ويحتمل الخطأ ومذهب الخصم خطأ ويحتمل الصواب شرح منار

في فتاوى الحاوي عن شمس الائمة ان التطوع بالجماعة انما يكره اذا كان على سبيل التداعي اي الدعوة الى التطوع اما لو اقتدى رجل او رجلان او ثلثة بواحد لا يكره واذا اقتدى ثلثة بواحد اختلفوا فيه وان اقتدى اربعة بواحد كره اتفاقا كذا في خلاصة الفتاوى وجواهر الفقه

الحاسة آنچیز که بدان چیزها دریابند و آن ده اند پنج ظاهر سمع بصر شم ذوق لمس و پنج باطن مشترکه

متفکره متوهمه مشترکه متخیله الحواس جمع ... مذهب

چیزها دریابند

[illegible]

16

در تتمه [illegible] مسبعات عشر از اوراد شیخ الشیوخ قدس سره العزیز مذکورست که پس از طلوع آفتاب پیش از غروب ده چیز است
هر یکی را هفت بار بخواند بدین ترتیب اول سورهٔ فاتحه دوم قل اعوذ برب الناس سیوم قل اعوذ برب الفلق چهارم قل هو الله احد
پنجم قل یا ایها الکافرون ششم آیة الکرسی تا عظیم هفتم کلمه تمجید هشتم یکبار بگوید عدد ما علم الله و زنة ما علم الله و ملأ ما علم الله
هشتم اللهم صل علی محمد عبدک و نبیک و حبیبک و رسولک النبی الامی و علی آله و اصحابه و بارک و سلم نهم اللهم اغفر لی
و لوالدی [illegible] و لوالدای و ارحمهما کما ربیانی صغیرا اللهم اغفر لجمیع المؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات الاحیاء
منهم و الاموات برحمتک یا ارحم الراحمین دهم اللهم یا رب افعل بی و بهم عاجلا و آجلا فی الدین و الدنیا و الآخرة ما
انت له اهل و لا تفعل بنا یا مولینا ما نحن له اهل انک غفور حلیم جواد کریم بر رؤف رحیم [illegible] بار بگوید سبحان من
احیی الدیان سبحان الله الحنان المنان سبحان الله الشدید الارکان سبحان من یسبح له فی کل مکان سبحان من
لا یشغله شان عن شان سبحان من یذهب باللیل و یأتی بالنهار و بوقت غروب گوید سبحان من یذهب بالنهار
و یأتی باللیل و یکبار بگوید سبحان الله و بحمدک علی حلمک بعد علمک سبحان الله و بحمدک علی عفوک بعد قدرتک سبحانک
[illegible] لطائف خفیة فسبحان الله حین تمسون و حین تصبحون و له الحمد فی السموات و الارض و عشیا و حین
تظهرون یخرج الحی من المیت و یخرج المیت من الحی و یحیی الارض بعد موتها و کذلک تخرجون سبحان
ربک رب العزة عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین فلله الحمد رب السموات و رب الارض
رب العالمین و له الکبریاء فی السموات و الارض و هو العزیز الحکیم و الحمد لله و نحمده و نستعینه و نستغفره و نؤمن
به و نتوکل علیه و نشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و نشهد ان محمدا عبده المصطفی و رسوله المجتبی ارسله
بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون من یهدی الله فلا مضل له و من یضلله فلا هادی له
نعوذ بالله من شرور انفسنا و من سیئات اعمالنا

سبحان الله فی کل مکان سبحان الله فی کل زمان

بسم الله الرحمن الرحیم

بهترین ذکر حمد جبار است — بس صلوة رسول مختار است

نیمهٔ علم دین بقول رسول — علم میراث دان تو نیست فضول

نظم کردم مسائل لا چار — تا برند نفع از صغار و کبار

زان شده نظم در سخن رانی — که بود حفظ او باسانی

چون بمیرد بمال آن بیمار — متعلق شوند حقوق چهار

بکنند ابتدا بتکفینش — نه به تبذیر نه به تقتیرش

پس همه دین او ادا بکنند — ور وصیت بود روا بکنند

بعده آنچه ما بقی باشد — وارثانرا رسد نقی باشد

اول اصحاب فرض راست سهام — ثم عصبات ثم ذو الارحام

مانعش چار دان بغیر خلاف — قتل و رقست و اختلاف دین

فرضهائی که در کتب شمرند — صاحب فرض ده و دو نفرند

چار مرداند و هشت زن بحساب — نام هر یک بفرض او دریاب

اصحاب فرائض یعنی

وان شش است نصف و ربع و نصفش و ثلثان و ثلث و نصفش و سدس

هست اب را سه حال ای دانا — فرض و تعصیب و هردو با بنت
با ولد سدس ابن یا دختر — بی ولد عصبه محض گشت پدر
لیک با ابن فرض تنها دان — چون بود بنت هردو یکجا دان
گر پدر نیست حکم او جد راست — غیر اربع صور که مستثنی است
لیک آن جد صحیح می باید — فاسد این فرض را نمی شاید
اخ و اخوات مادری همرا — می رسد سدس گر بود یکتا
می برند ثلث گر زیاده بوند — با اصول و فروع حق داده بوند
نیمه مال را برد شوهر — نزد عدم ولد و ولد پسر
ربع یابد اگر بود اولاد — همچنین یاد دارم از استاد
ربع زن را رسد بعدم ولاد — ثمن یابد اگر بود اولاد
زن اگر یک بود یا دو سه چار — فرض یابد نه پیش و نی بسیار
دختر صلب گر بود واحد — نصف یابد دو ثلث گر صاعد
با پسر عصبه میشود دختر — مثل حظ انثیین حظ ذکر
دختر صلب مرده چون بگذاشت — جای او دختر پسر برداشت
نیمه یابد اگر یکی باشد — ور زیاده بود دو ثلث برد
سدس

[...]دس یابند بو احد صلبی — ساقط اند جمله چون دو شد صلبی

[...] پسر ماند زانکه شد معدوم — دختران پسر شدند محروم

[...]ند برادر بود برابرشان — مثل حظ انثیین نیز بدان

[...]ور غلامی بود باسفلین — همچنین جمله را العصبین

[...]ال خواهر بمثل دختران — نصف یک و را رسد دو ثلثان

[...]هران حقیقی ار بنتس اند — حصه خود همین دو ثلث برند

[...]ر حقیقی بود برادرشان — جمله عصبه می شوند با آن

[...]ستان در کتاب و در خبر است — مثل حظ الانثیین الذکر است

[...]چنین عصبه اند بحکم خبر — با بنات و یا بنات پسر

[...]پسر و بنت را تو حاجب خوان — با پدر و جد نیز ساقط دان

[...]هرانی که محض از پدر اند — حصه را با حقیقیان نبرند

[...]ون بیابند برادر پدری — مثل حظ الانثیین الذکری

[...]عصبه کردند و مابقی ببرند — مال آن شوم را العیش خورند

[...]شان چون حقیقیان باشد — گر حقیقی بحسب شان نبود

[...]همه یابد اگر بود تنها — ور زیاده بوند ثلثان را

[...]حقیقی یکی بود باشان — سدس یابند جمله شان را

اخت لاب ۱ — اخت لاب وام ۳ — عم ۲

عصبه کردند با بنات الصلب / همچنین با بنات ابن القلب

حاجب شان بود اگر پسر است / همچنان نیستند هم وآن مفلس است

پدر و جد و برادر اعیانی / حاجب شان تو جمله را دانی

احوال الام

گر کسی مرده و مادری زو ماند / ولد او و لد ابن نیز بماند

دو برادر یا دو خواهر هم / هر چه گونه که ضم شوند با ام

ام را سدس هست با ایشان / ورنه باشند ثلث کل بدان

ثلث باقیست با زوجین / صورت این بود بمسئلتین

جد باشد اگر بجای پدر / ام را ثلث جمله مال شمر

اینچنین دان تو مذهب نعمان / گرچه بو یوسف است مخالف آن

احوال الجدات

جده گر واحدست و گر بسیار / پدری و مادری برابر دار

گر برابر بوند در درجه / سدس یابند لیک بوجه

جمله ساقط شوند با مادر / ابویات نیز هم به پدر

گرچه جد چون پدر کند ساقط / مادر اب نمیشود ساقط

گرچه بالا رسیده ام الاب / صورت او کام ام الاب

احوال عصبات

صاحب فرض چون برد حصه / آنچه باقی بود برد عصبه

جمله عصبها سه نوع بدان / یک بنفسه دوم بغیره دان

چون نباشد ز صاحبان فروض / میبرد عصبه جمله نقد و عروض

...عصبه‌ها مع الغیر ست | گر ترا فرق نیست لاخیر ست
...آن هر که برده رسد | لیکن پیوند او بزن نبود
...ر و نبیره دگر و ترا از ابن | پدر و جد را ببالا خوان
...ان اخ و اخ زاده بدان | عم و عم زاده را تو نیز رسان
...حقیقی نمی برد علات | علما کرده اند حکم ثبات
...بند جمع ابعد و اقرب | وارثش اقرب ست فالاقرب
...رب العصبه گر بود موجود | ابعد انرا نباشد اکنون سود
...له مال را برد اقرب | گرچه در معنی ست کالعقرب
...ن زنانند عصبه ثانی | که برند فرض نصف و ثلثانی
...عصبه گردند با برادر خویش | حال شان یاد دار ای درویش
...به با غیر آن زنی بشمر | که شود عصبه با زنی دیگر
...خت با بنت هست ای پرور | که چنین گفته ست پیغامبر
...عصبه‌ها بود مولی | که کند عتق را ز بهر خدا
...از ان عصبه‌ها بنفس او | که ورا لحمه ست نسبی او

در رد کردن مالی باقی بر اصحاب فرائض

...عصبات هیچکس نبود | مال بر ذوی سهام رد شود

می برد هر یکی بقدر حقوق | جزو ده وارث که هستند ذو عقوق

آن زن و شوهر اندلی عاقل | نیک اندیشه کن شو عاقل

هر که نی عصبه گشت و نی ذو سهم | نیک آن خویش میشود ذو رحم

چار نوع اند جمله ذوالارحام | فرعه اصله الی الاتمام

بعد ازان فرع اصل ذو رحم است | فرع اصل اصول نیز بهم است

گر نه عصبه بود نه ذو سهم | آن زمان ترکه میبرد ذو رحم

ببرند ترکه لیک با ترتیب | دور را خست با وجود قریب

گر بدرجه برابر اند همه | ولد وارث است احق همه

ولد وارث ار نباشد کس | ولد وارث اند با هم کس

ابدان فروع معتبر است | گر صفات اصول متفق است

مختلف گر صفات اصول | می برد فرع ترکهای اصول

آنچه گفتیم شهر القول است | نزد نعمان که صادق القول است

بر همین نهج حالت اصل است | زانکه این فرع و آن دگر اصل است

حال باقی دو صنف نیز بدان | در سراجی به بین مفصل آن

بعد ازان مولی الموالات است | سخن منکران ...

پس کرر اریسد که آن مرده | کرده اقرار و بر همان مرده

لیک اقرار نسبت بر غیر است | وارثش گشت و آن همان ...

90

موصی له بمال تمام ... هر که شد خواه خاص خواه عام

... شد کسی برنده مال ... مال او را برند بیت المال

المرأة اذا خرجت من بيت الزوج او كانت ناشزة لامره فصارت

مشهورة او كانت واهبة من مصر الى مصر ومن قرية الى قرية

يبطل مهرها ونفقتها وكسوتها وسكنها عند الطحاوي وهو قول

محمد بن حسن الشيباني والفتوى عليه مختار الفتاوى

المرأة اذا خرجت من بيت الزوج بغير اذن الزوج ... بطل مهرها ونفقتها ...

مهر محمد مراد | مهر محمد محسن | مهر رزق الله | مهر ... الله | مهر عشق الله

[illegible] عن النبي عليه السلام ... وابن عباس وامته رضي الله تعالى عنهم وجعلوا

[illegible] في اربعة قوارير فاخذ جبرائيل عليه السلام في قارورة وعزرائيل عليه السلام في قارورة

[illegible] في قارورة وميكائيل عليه السلام في قارورة واسرافيل عليه السلام في قارورة

فعزرائيل ينقط وقت النزع على المؤمنين فيسهل عليهم سكرات الموت و

ميكائيل ينقط على لسان المؤمنين لسؤال منكر ونكير فيسهل

عليهم الجواب واسرافيل ينقط على المؤمنين يوم القيمة

... من العطش ... اسرافيل ينقط ...

